

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# النبوات و المنامات

از مجموعه رسائل معرفتی علامه سید محمد حسین طباطبائی رحمۃ اللہ علیہ

با مقدمه استاد محمد تقی فیاض بخش

تصحیح: سعید حسن زاده

ترجمه: امیر حسین سلیمانی و سعید حسن زاده

سرشناسه:

طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۶۰ - ۱۲۸۱.

Tabatabai, Sayyed Muhammad Husayn, ۱۹۸۱-۱۹۰۳.

عنوان و نام پدیدآور:

منامات و نبوات / مولف علامه سید محمد حسین طباطبائی «ره»؛  
تصحیح سعید حسن زاده؛ ترجمه امیر حسین سلیمانی، سعید حسن زاده؛  
با مقدمه استاد محمد تقی فیاض بخش.

مشخصات نشر:

تهران: فیض فرزانه، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری:

۲۲۴ ص.

شابک:

۹۷۸-۶۲۲-۵۷۹۶-۲۲-۵

وضعیت فهرست نویسی:

فیا

موضوع:

خودشناسی -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام  
Self-perception -- Religious aspects -- Islam

خود (فلسفه)

(Self (Philosophy

خودشناسی -- جنبه‌های قرآنی

Self-perception -- Quranic teaching

خود (فلسفه)

(Self (Philosophy

شناسه افزوده:

حسن زاده، سعید، ۱۳۷۲-، مصحح

شناسه افزوده:

سلیمانی، امیر حسین، ۱۳۶۸-، مترجم

شناسه افزوده:

فیاض بخش، محمد تقی، ۱۳۳۲-، مقدمه نویس

رده بندی کنگره:

BP۲۵۰

رده بندی دیویی:

۲۹۷/۶۳

شماره کتابشناسی ملی:

۹۰۴۱۷۶۲

اطلاعات رکورد کتابشناسی:

فیا

## النبوات و المنامات

از مجموعه رسائل معرفتی استاد علامه سید محمد حسین طباطبائی رحمته الله علیه

مؤلف: علامه سید محمد حسین طباطبائی رحمته الله علیه

تصحیح: سعید حسن زاده

ترجمه: امیر حسین سلیمانی، سعید حسن زاده

با مقدمه استاد محمد تقی فیاض بخش

ناشر: فیض فرزانه

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۱

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۹۶-۲۲-۵

شابک دوره: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۹۶-۲۳-۲

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان

تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۷۹۷۴۷۵۰

برای اطلاع از دیگر محصولات موسسه، عدد ۱۰ را به سامانه

پیامکی ۰۲۱۳۳۹۸۷۹۹۰ پیامک کنید.

# جلوه نور علی

موسسه فرهنگی هنری جلوه نور علی

تلفن: ۰۲۱-۳۳۹۸۷۹۹۰

سایت: [www.Jelveh.org](http://www.Jelveh.org)

ایمیل: [info@Jelveh.org](mailto:info@Jelveh.org)

کلیه حقوق مربوط به چاپ

و نشر این اثر متعلق به

موسسه فرهنگی هنری

جلوه نور علی است.

## فهرست مطالب

سخن ناشر.....	۷
مقدمه استاد فیاض بخش.....	۱۱
مقدمه محققین.....	۳۳
مقدمه.....	۳۹
فصل اول: بیان غرض این فن.....	۴۳
فصل دوم: حالات انسان و امور دیگری که بیان [این فن] مبتنی بر آن است و شایسته ذکر در ابتداست.....	۴۵
فصل سوم: [اختلاف در آثار ارادی صادر از انسان از جهت شدت و ضعف].....	۵۱
فصل چهارم: تأثیر داشتن وقوع هر فعل محسوس در نفس.....	۶۵
فصل پنجم: خیر، شر، مفید، مضر و ملحقات آنها.....	۷۳
فصل ششم: وجود تراحم بین افعال انسان.....	۸۱
فصل هفتم: وجود ارتباط بین افعال و ارتباط بین قوا، تقسیم بندی این ارتباط به طبیعی و عادی و تناسب ملکات انسانی با کمال قوای حیوانی و نباتی؛ [آن قوای حیوانی و نباتی که] ملکات انسانی با آنها در خیر و شر مرتبط است.....	۹۳

فصل هشتم: چگونگی حصول علم برای انسان، کثرت یافتن آن و صدور افعال به واسطه آن.....	۱۰۱
فصل نهم: حالات انسان ها از جهت درجاتشان در این آرا و علوم [اعتباری].	۱۰۹
فصل دهم: نهایت کمال کاملان و متوسطان از اهل سعادت.....	۱۰۹
فصل یازدهم: خلاصه احوال شقیان کامل و کسانی که در پی ایشان [در درکات بالاتر] اند و منتهای کمال آنها.....	۱۲۷
فصل دوازدهم: حال افرادی عامی در رتبه متوسط در این امر [یعنی غلبه شهوت یا غضب یا وهم] و منتهای آنها و [همچنین حال] ضعیفان.....	۱۳۷
فصل سیزدهم: [رؤیا و تعبیر آن].....	۱۳۹
فصل چهاردهم: چگونگی تأثیرات نفس در این عالم و تبیین سبب آن.....	۱۴۵
فصل پانزدهم: نبوت، رسالت و امور مربوط به آن؛ [مانند] وحی، الهام، رؤیای صادقه، معجزه، خارق عادت و کرامت.....	۱۵۱
فصل شانزدهم: حقیقت سحر، کهنات، شروری شبیه آن دو، خبردهی از بعضی امور غیبی، و ظهور برخی آثار عجیب و بیان سبب آنها.....	۱۶۱
ضمائم.....	۱۶۳
فهرست منابع.....	۲۲۴

## سخن ناشر

منت و نعمت حضرت حق تعالی را شاکریم که توفیق انتشار رساله شریف النبوات و المنامات از استاد عظیم الشان علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمته الله علیه برای ما حاصل آمد. این رساله ذیل عنوان کلی «رسائل معرفتی علامه طباطبایی» تعریف می شود. توضیح آن که حدود ده رساله از مجموعه آثار مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه در کنار یکدیگر منظومه ای منسجم را شکل می دهند که تصویری روشن از منطق معرفتی و سلوکی این بزرگوار و سلسله جلیله اساتید مکتب مرحوم ملاحسین قلی همدانی رحمته الله علیه ارائه می کند.

رسائل ثلاث توحیدی، رساله وسائط، رساله الإنسان، رساله الولاية و رساله اعتباریات دیگر رساله های این منظومه معرفتی - سلوکی است. معظم له در این آثار طی یک بیان موجز و در عین حال مستدل، بدون آن که درگیر کژوفرّ برهانی فلسفه یا حیث و بیث مفهومی و زبانی عرفان شود، زندانه اصل مدعای خود را که میراث درک محضر استادش مرحوم آیت الله آقا سید علی قاضی رحمته الله علیه بوده، به روانی و شیوایی به قلم درآورده است. اصل مدعا تبیین حقیقت توحید قرآنی است که به میزان اتصال و اتحاد با مقام ولایت در قلب سالکین و مؤمنین مستقر می شود.

اما مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله این مدعا را چونان صرف یک نظریه البته بلند و عمیق معرفتی بیان نمی‌دارد؛ بلکه آن را در مقام اصل و اساس کیان اسلام و روح حیات انسان طرح می‌کند که بدون آن هیچ حرکتی در هیچ جهتی به سرانجام نمی‌رسد و بلکه بساط عالم و آدم برچیده می‌شود. لذا عنوان «رسائل معرفتی» در واقع مشیر به این معناست که اگر چکیده انسانیت انسان در معرفت اوست، تمام معرفت در کلمه توحید و درک حضور حق به واسطه اتحاد با ولایت قرار گرفته است.

بر این اساس می‌توان دریافت مجموعه رسائل معرفتی علامه طباطبایی رحمته الله گرچه از حیث حجم بخش کوچکی از آثار ایشان را پوشش می‌دهد، اما به حق، اصل و لبّ مشی علمی و عملی ایشان و سلسله جلیله اساتیدشان در این منظومه ظاهر شده است.

علی‌رغم جایگاه اساسی رسائل معرفتی در تبیین منطق اسلام، متأسفانه این مجموعه مورد غفلت جامعه علمی دانشگاهی و حوزوی قرار گرفته است. تا پیش از این، تلاش منسجمی حتی درباره اولین گام بهره‌مندی جامعه علمی از این رسائل، یعنی تصحیح مورد وثوق متن رسائل و همچنین ترجمه صحیح و متین آن‌ها به زبان فارسی انجام نگرفته بود.

توفیق الهی یار بود تا مؤسسه جلوه نور علوی رحمته الله که خود را متکفل تبیین و ترویج مکتب معرفتی - تربیتی استاد علامه طباطبایی و استاد آیت‌الله سعادت‌پور رحمته الله می‌داند، با همکاری و همت چند تن از وابستگان و رهجویان این مکتب که امر تصحیح و ترجمه این رسائل را به عهده گرفتند، اقدام به این مهم کند و انتشار رساله شریف النبوات و المنامات گام نخستین در این مسیر است. عمده چاپ‌های موجود از این رساله از دقت و کیفیت فنی کافی برخوردار نیست، من جمله این‌که در انتشار آن‌ها تصریح نشده که بر اساس کدام نسخه و با چه کیفیتی از تصحیح به انجام رسیده‌اند. با این حساب اثر



حاضر سه امتیاز مهم نسبت به نسخه‌های موجود دارد:

اولاً مبنای این اثر نسخه اصلی است که به دست خط مرحوم علامه طباطبایی رحمته‌الله است و توسط جناب حجت الاسلام شیخ محمدکریم پارسا در اختیار مؤسسه قرار گرفته است؛ ثانیاً تصحیح متن با کیفیت بالایی صورت گرفته و به منظور راحتی حال اهل تحقیق و تتبع، جهت تطبیق متن تصحیح شده با اصل آن، نسخه کامل رساله به دست خط علامه رحمته‌الله در انتهای اثر آمده است؛ ثالثاً ترجمه‌ای روان و دقیق از متن ارائه شده و نسبت هر بند ترجمه با هر بند متن اصلی مشخص شده تا خواننده هم به راحتی نسبت مباحث را دریابد و هم امکان نقد و سنجش کیفیت ترجمه را داشته باشد.

غیر از مسئله کیفیت فنی اثر، رساله حاضر از حیث محتوا نیز کیفیتی دارد که ممکن است استفاده و درک درست آن، به ویژه برای خواننده ناآشنا با فرهنگ علامه طباطبایی رحمته‌الله دشوار باشد. شناخت منظر معرفتی - سلوکی علامه طباطبایی رحمته‌الله خواننده را یاری می‌دهد تا سرفصل‌ها و سیر مطالب رساله را در جهت اساسی و اصولی آن دریابد. مقدمه عالمانه استاد محمدتقی فیاض بخش بر اثر حاضر، می‌تواند این نیاز را تأمین کند.

در پایان لازم است از همت و حمیت دو برادر ارجمند آقایان دکتر سعید حسن‌زاده و دکتر امیرحسین سلیمانی که کار تصحیح و ترجمه متن را به بهترین نحو به انجام رساندند، کمال تشکر و تقدیر به جای آید. ان شاء الله که صاحب ولایت کبری خود اجر این حرکت مبارک و نورانی را به دست اندرکاران این مجموعه عطا فرماید.

به امید این‌که این تلاش، مورد عنایت حضرتش قرار گرفته باشد.

مؤسسه جلوه نور علوی

انتشارات فیض فرزانه

آبان ۱۴۰۱



## مقدمه استاد فیاض بخش

### سرآغاز

حمد و ثنای ازلی بر حقیقت هستی که وجود صمدی اش بر هیاکل ظلمانی  
نفسِ رحمانی دمید و روح قدسی اش با نفخه حیات بخشِ «کُن»، رُوح و ریحان  
را بر نظام تکوین و تشریح جاری ساخت.

تحیت و ثنای ابدی بر همه اولیای الهی خصوصاً خاتم انبیا، نگین  
درخشان هستی و مدار مُلک و ملکوت، محمد مصطفی ﷺ و درود و سلام  
بر طلایه داران ولایت سرمدی، دوده یس و طه، اوصیای معصوم حضرت  
ختمی مرتبت ﷺ که وارثان به حق خلافت الهی بعد از رسول خدایند و  
صاحبان امامت بر خلائقند؛ خصوصاً مولای متقیان، امیر مؤمنان، حضرت  
علیؑ؛ و ثنای بی پایان بر خاتم ولایت کبری و امامت اولیا، حضرت مهدی  
موعود، علیهم آلاف التحية والسلام؛ امید آنکه خداوند ظهور پُرفروغش را  
تعجیل گرداند و عالم و عالمیان را از ظلمات جهل و ظلم به نور حقیقت  
ولایت رهنمون گردد.

بارالها! ما با همه ذرات وجودمان توئی به ولایت این گوهرهای هستی  
می نماییم و از دشمنان و معاندان آنان که سدّ راه هدایت و ولایت بشریت

هستند، تبری می‌جوییم؛ باشد تا به برکت چنین تبری و تولّی، نفوسمان در فنای مقام وصال آنان زانو زند و شب‌نمی از دریای ولایت و مقام محمود آنان را که خود به موالیان آنان وعده فرمودی، عنایت نماید.

آنچه در پیش روست، رساله فحیم و عمیق «نبوات و منامات» اثر حضرت استاد ذوفنون، علامه سیدمحمدحسین طباطبایی رحمته‌الله علیه است که عمری را در تبیین حقیقت معرفت‌النفس سپری نمود تا بتواند در پرتو قرآن و بیانات اولیای الهی علیهم‌السلام حقیقت ولایت را برای رهپویان این راه روشن نماید.

### معنای ولایت در مکتب علامه طباطبایی رحمته‌الله علیه

غرض از ولایت در بیانات و نوشته‌های معظم<sup>۱</sup> له، نه فقط منحصر در ابراز دوستی و مودت به ذوات مقدس اولیا و یا در مرتبه بالاتر، اثبات وصایت و زعامت و امارت آنان بر خلائق بعد از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم است؛ که همه اینها هست، اما فروغی از مقام ولایت و امامت به معنای بلند قرآنی است. به بیانی روشن‌تر و دقیق‌تر، مراد از ولایت در این نوشتارها، تبیان مقام خلافت‌اللهی انسان در نظام تکوین است؛ «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا»؛ که جوهره آن از حسیض عالم ماده، «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»<sup>۲</sup> آغاز و با طی اطوار گوناگون، با دم ربوبی به مسوای آدمی «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي»<sup>۳</sup> آن چنان متحول شد که خالق هستی تنها در خلقت او ندای «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»<sup>۴</sup> سر داد و عالمیان را به سجده بر او امر نمود. و با چنین فرمانی بر مدار سیر خلافت و ولایت انسان در دو قوس نزول و صعود اشارت نمود؛ و اینکه این مقام نه از سنخ سایر خلقت‌هاست، که برخی، از جمادی آغاز و

۱. البقرة، ۱۲۴؛ «من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم».

۲. الحجر، ۲۶؛ «و ما انسان را از گلی خشک که برگرفته از لجنی متعفن و تیره‌رنگ است، آفریدیم».

۳. الحجر، ۲۹؛ «پس چون او را درست و نیکو گردانم و از روح خود در او بدمم».

۴. المؤمنون، ۱۴؛ «همیشه سودمند و بابرکت است خدا که نیکوترین آفرینندگان است».

به همان جا ختم شدند و برخی دیگر آغاز و انجامشان در حیطه عوالم امری و مجردات شد؛ ولی صدور این مخلوق از عرش ملکوت علیا آغاز و تافرش اسفل السافلین عالم ناسوت فرو می‌آید و سپس قافله سالار خلایق در سیر قربی به سوی حق را می‌نماید و راه و رسم تسبیح و تقدیس ذات باری را به آنان می‌نمایاند: «فَسَبِّحْنَا فَسَبَّحْتَ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا»؛<sup>۱</sup> تا هریک بتوانند با استمداد از افاضات او مراتب کمال لایق خود را طی کنند. اگر مقام ولایت در فرود از امر به خلق، در هریک از مراتب طولی عالم، کمال لایق آنان را در حد خودشان ارائه می‌نماید، در عروج نیز راه و رسم ادب بندگی و تسبیح و تقدیس حق را به آنان می‌آموزد، تا بتوانند به مدد شفاعت مقام ولایت به کمال لایق خود برسند. به این ترتیب، دامنه سیر انسان از عرش الرحمن آغاز و تا ادنی مرتبه عالم خاکی را شامل می‌شود و سپس استعداد بازگشت به جایگاه اصلی خود مقام «ذَنِّي فَتَدَلِّي» را دارد. به همین دلیل است که برخی ممکنات آغاز و انجامشان تنها در محدوده عالم مُلک است و برخی دیگر -نظیر ملائک- تنها در محدوده مجردات و در حد بضاعتشان می‌توانند سیر کنند و آغاز صدورشان نه از مقام ذات، بلکه اسمای کلیه و یا متوسط ملکوت است. ایشان در رجوع نیز به همان مراتب باز می‌گردند. فقط نفس انسانی است که همه مدارج هستی از جمادی و نباتی و حیوانی را طی می‌کند و مفتخر به مقام انسانیت می‌شود؛ و هنگام ورود به جرگه انسانیت فاصله اش با همه قبلی‌ها به حدی است که خداوند اگر در پیدایی دیگران تنها به واژه خلقت اکتفا نمود، «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ»<sup>۲</sup>، انسان را مظهر همه اسمای جمالی و جلالی خود قرار داد. او کسوت خلافتش را بر موجودی قرار داد که با دو دست قدرت ازلی و ابدی به ظهور آمد؛ «خَلَقْتُ بِيَدَيَّ»<sup>۳</sup> و فاصله عالم ملک تا ملکوت او به

۱. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۸۸؛ «پس ما تسبیح نمودیم و ملائکه به واسطه تسبیح ما، حق متعال را تسبیح نمودند».

۲. الأعراف، ۵۴؛ «پروردگار شما، خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید».

۳. ص، ۷۵؛ «با دوستان قدرت خود آفریدم».

حدی بود که در عروج از مرتبه حیوانی به انسانی، هرچند یک حقیقت قابلی بود که صور گوناگون می‌گرفت، اما در این جریان جوهری انشای جدیدی رخ داد و مجمع همه فضائل شد. بدین ترتیب اگر انسان بتواند با تلاش محب و عنایت محبوب و تبعیت از اولیا این سیر طولانی را ولایت مدارانه طی کند، به مقام لقای تام می‌رسد؛ «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»<sup>۱</sup>. و چون قوام جوهره انسان در احسن تقویم است، تاب ابراز همه کمالات و اسمای جمالیه محبوب را در حد خلقی دارد.

فاصله مرتبه ملک تا ملکوت انسانی و مدارج سفلی تا علوی او به حدی است که در عبور از ملک به ملکوت انسانی تعبیر رمزگونه «أَنْشَأْنَا»<sup>۲</sup> به جای «خَلَقْنَا»<sup>۳</sup> بیان فرمود: «ثُمَّ أَنْشَأْنَا خَلْقًا آخَرَ»<sup>۴</sup>؛ تا عظمت این مخلوق خاکی را بیان نماید و اینکه این مسوای الهی با همه پیچیدگی اندامی و کمال عقلانی، تا کیمیای ولایت بر او دمیده نشود، هنوز در میان گل و لای حجاب اکبر و عقل جزئی نگر معطل است؛ و این تنها نفخه ولایت است که او را جلوه تمام‌نمای حق در مرتبه خلقی می‌نماید. ملک در سجده آدم زمین بوس تو نیت کرد

که در حسن تو چیزی یافت، غیر از طور انسانی<sup>۵</sup>

و در حد امکانی، جسورانه به امید امداد الهی گرده به زیر باری برد که ملکیان و ملکوتیان از حملش لابه کردند؛ «فَأَيَّبَنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَأَسْفَقَنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»<sup>۶</sup>؛ تا خطاب «وَأَصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي»<sup>۷</sup> را لبیکی درخور دهد و لیاقت خود در «أَحْسَنَ تَقْوِيمًا»<sup>۸</sup> بودن را به عنایت مولا به منصف ظهور گذارد.

۱. الانشاق، ۶؛ «ای انسان! یقیناً تو با کوشش و تلاشی سخت به سوی پروردگارت در حرکت هستی».

۲. المؤمنون، ۱۴؛ «سپس او را با آفرینشی دیگر پدید آوردیم».

۳. دیوان حافظ (نسخه قدسی)، غزل ۵۹۵.

۴. الأحزاب، ۷۲؛ «آنها از به عهده گرفتنش امتناع ورزیدند و از آن ترسیدند و انسان آن را پذیرفت؛ بی تردید او بسیار ستمکار و بسیار نادان است».

۵. طه، ۴۱؛ «و تو را برای خود ساختم».

۶. التین، ۴؛ «نیکوترین نظم و اعتدال».

به این ترتیب، نفس انسانی عالم اکبری است که در تحت خود نه یک نوع، بلکه انواع فراوانی از صورت‌های به ظاهر انسانی را جای داده است و بین انواع انسان‌ها فاصله از عرش تا فرش است؛ برخی از جمادی هم فروتر می‌روند: ﴿فِيهَا كَالْحِجَارَةِ أَأَشَدُّ قَسْوَةً﴾ و برخی دیگر در مرتبه حیوانی متوقف می‌شوند و همه هم و غم و جهان بینی آنان - به شرطی که حیوان مودی نباشند و آزاری نرسانند - بهتر چریدن است؛ وگرنه فروتر از انعام می‌گردند: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾<sup>۱</sup>؛ و گروهی - ولو اندک - مدارج شهادت را به حسب تلاش و قدم همت و امید به مغفرت و تویی به ولایت اولیا طی کردند. اینان مشمول فضل صاحب خانه می‌گردند و در زمره میهمانان خاص و یا خاص‌الخاص رحمان در مقام «عند الرب» پذیرایی می‌شوند: ﴿أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْفُونَ﴾<sup>۲</sup>.

تبیین حقیقت این معجون پیچیده - که از یک سو پای در طینت مُلکیان و تخوم ارضین سفلی دارد و از سوی دیگر، قیل و قال کروییان را پشت سر گذارده، سر بر آستان حبیب می‌ساید و در موطن واحدیت و برتر، در احدیت ذات، مستغرق در جمال محبوب است - تنها از صاحبان ولایت کبری بر می‌آید؛ ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ﴾<sup>۳</sup> الْأَعْبَادَ لِلَّهِ الْمُخْلِصِينَ<sup>۴</sup>. شاگردان راستین این مکتب بایستی عمری زانو در فنای ولایت بزنند: «بِنَا عِبَدَ اللَّهِ وَبِنَا عَرَفَ اللَّهُ وَبِنَا وَجَدَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»<sup>۵</sup> و همه سرمایه هستی خود را به پای این حقیقت بریزند و با تهذیب عقل و نفس، همه شیاطین را از سرزمین عقل نظری و عملی با جهاد اوسط و اکبر بیرون رانند و خرمن هستی خود را که در قالب اصطلاحات و علوم و فنون گوناگون و اعتباریات ناسوتی، حجاب رخ محبوب قرار گرفته بود، یک جا با طریقه احراقیه به آتش بکشند و راحله خود را در رحل ولایت

۱. البقرة، ۷۴؛ «دل‌های شما مانند سنگ یا سخت تر شد».

۲. الأعراف، ۱۷۹؛ «آنان مانند چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌ترند».

۳. آل عمران، ۱۶۹؛ «زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند».

۴. الصافات، ۱۵۹ و ۱۶۰؛ «خدا از آنچه او را به آن توصیف می‌کنند، منزّه است؛ (۱۵۹) مگر بندگان خالص شده خدا».

۵. الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵؛ «به واسطه ما، خداوند متعال عبادت و به یکتایی شناخته می‌گردد».

علوی افنا کنند، تا در پس گرد و غبار ناخالصی‌های اعتباریات، محبوب کم‌کم رخ نهد و آنچه از خود، به خود نزدیک‌تر بود، جلوه‌گری کند: «أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ وَأَنْتَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْتَجِبَهُمُ الْأَمَالُ دُونَكَ»<sup>۱</sup>.

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد آنچه خود داشت، ز بیگانه تمنا می‌کرد  
گوهری کز صدف کون و مکان بیرون بود طلب از گمشدگان لب دریا می‌کرد  
بیدلی در همه احوال خدا با او بود او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد<sup>۲</sup>

### معنای سلوک در مکتب علامه رحمته‌الله علیه

همه سخن در چند و چون اقتباس از شعله‌طور سینای ولایت است و اینکه چگونه نفس انسانی - که چنین توانایی بالقوه در او نهاده شده - می‌تواند از عقبات کثود نفس اماره و شیطانی به سلامت عبور کند؛ شیطانی که حاصل تلاش و عبادت شش‌هزارساله را یک‌باره در پای غرور، حسادت و استکبار خویش به آتش کشید و ننگ لعنت و رجم و طرد خدای سبحان و آتش ابدی را بر خود خرید. وی دشمنی است که هرگز به احدی رحم نمی‌کند و به هر ترتیب و در هر زمین و زمانی که باشد، بر عقل و قلب او حمله می‌کند و سوگند خصمانه‌ای را که در محضر حق، آن هم به عزت و جلالش، با تأکیدهای مکرر اظهار نمود، «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّبَهُمْ أَجْمَعِينَ»<sup>۳</sup>، هرگز رها نمی‌سازد و لحظه‌ای از اغوای عقل و قلب انسانی غافل نمی‌شود و از هر طریق و به هر وسیله‌ای که بتواند، حمله می‌کند: «إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ»<sup>۴</sup>.

تلبیس شیطان در عرصه عقلانی نفس، ابتدا با ایراد شبهات و مغالطات در ماده و صورت براهین است؛ تا عقول در علوم حصولی نتوانند هماهنگ با

۱. مصباح‌المتجهد، ج ۲، ص ۵۸۳؛ «همانا کسی که به سوی حرکت کند، مسیرش کوتاه است و تو از

مخلوقات در پرده نیستی؛ بلکه آرزوهایشان موجب جدایی و حجاب گشته است».

۲. دیوان حافظ، غزل ۲۰۵.

۳. ص، ۸۲؛ «به عزت سوگند! همه آنان را گمراه می‌کنم».

۴. الاعراف، ۲۷؛ «او و دار و دسته‌اش شما را از آنجا که شما آنان را نمی‌بینید، می‌بینند».



مشهودات قلب در علوم حضوری باشند. اگر نفس در جهاد اوسط از این کریوه نجات یابد، عقل را حجاب دل قرار می دهد و هر دو را به مخاصمه با یکدیگر وارد می کند. او نفس را وامی دارد که هرگز معلوم حصولی با مشهود حضوری برابر نیست تا حجاب چهره نفس در حیطة عقل عملی را پُررنگ کند و مانع وفاق میان نظر و عمل گردد و سالک را درمانده در صلح و آشتی میان محصولات علوم حصولی و مشاهدات حضوری کند. هنگامی که نفس در جهاد اوسط، ابالسه را از میدان عقل عقب راند، تازه نوبت به جهاد اکبر و پنجه انداختن در پنجه رئیس آنان یعنی شیطان رحیم می رسد که با تمام قدرت، نفس سالک را با مکائد و حيله های گوناگون در میدان اعتباریات و قوای نفسانی گرفتار کند؛ آن چنان که قلب سالک در کشاکش اعتباریات بیرونی و حقایق درونی و خلط میان آنها و رهنی تلبیس های شیطانی و واقع نمایی نمودها به جای بودها، دچار تردید شود. این طور است که شیطان بسیاری از رهروان کوی محبوب را به نام محبوب در دام عرفان های کاذب انداخته تا خنزف را به جای گوهر برگزینند و به آن دل خوش گردند. دریغ آنکه زمین خوردن در میدان جهاد اکبر به مراتب خطرناک تر از شکست در جهاد اوسط و اصغر است.

نه هر که چهره برافروخت، دلبری داند	نه هر که آینه سازد، سکندری داند
نه هر که طرف کله کج نهاد و تند نشست	کلاه داری و آیین سروری داند
هزار نکته باریک تر ز مو اینجاست	نه هر که سر بتراشد، قلندری داند

### پیرامون شخصیت علامه طباطبایی رحمۃ اللہ علیہ

میدان داری فتح و ظفر در جهاد اوسط و اکبر و جمع میان عقل و قلب، نظر و عمل و حصول و شهود تنها از عهده کهن زندانی برمی آید که از یک سو در میدان جهاد اکبر، مشهودات قلبی را در قالب قواعد برهانی و عقلانی

عرضه کنند، تا سالک کوی شهود بتواند با موازین عقلانی، مشهودات حقیقی را از تلبیس‌های شیطانی تفکیک کند و از سوی دیگر، در میدان جهاد اوسط با بهره‌مندی از مشهودات قلبی، خطاهای عقل را در نتیجه‌گیری براهین، از شرّ تشکیک‌های شیطانی نجات دهد و اعتقاداتی برهانی و هماهنگ با مشهودات عرفانی را به ارمغان آورد و سپس محصول هر دو را به خدمت قرآن آورد تا اولاً، خطاهای احتمالی آنها را اصلاح نماید و ثانیاً، معارف ژرف و عمیق کتاب الهی و عدل آن، کلام مقام عصمت و ولایت علیه السلام را واکاوی عمیق نماید و جمع سالمی از عقل و نقل و شهود و حضور را به نظاره نشیند.

آیت حق حضرت علامه ذوفنون، سیدمحمدحسین طباطبایی رحمته الله علیه از معدود شخصیت‌هایی بود که خداوند جمع سالم میان عقل نظری و عملی و شهود و برهان را در سایه قرآن و عترت طاهره علیهم السلام به او عنایت کرد. معظم‌له علاوه بر بهره‌گیری از خرمن اساتیدی همچون آیات عظام سید ابوالحسن اصفهانی، محمدحسین غروی اصفهانی، سیدمحمد حجت کوه‌کمری، بادکوبه‌ای و نائینی و آیت‌الله حاج میرزا علی ایروانی رحمته الله علیه در معقول و منقول، به محضر بزرگ‌مردی بار یافت که خود فانی در توحید و ولایت بود؛ حضرت آیت حق، آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبایی رحمته الله علیه نادره‌ای بود که در جهاد اکبر و اوسط شاگرد راستین مکتب ملاحسینقلی همدانی رحمته الله علیه و اسلاف و اتباعشان بود و با نبوغ خدادادی و ابداع طریقه احراقیه، آن چنان مرتبه عقلانی نفس را در خدمت مشهودات آن قرار داد که هر دو در آتشکده فطرت توحیدی زنگارها را سوزاندند و مصطفی از غیرحق شدند و در مقام حنیفیت، حقیقت دین و کتاب الهی را برای شاگردان خود در علم و عین به ارمغان آورد.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه علاوه بر ژرف‌اندیشی و فطانت و درایت خدادادی و نیز استعدادی سرشار، توانست از گوهر استاد خود، آیت‌الله سیدعلی قاضی طباطبایی رحمته الله علیه بهره‌ها ببرد و در کنار معظم‌له از خرمن سایر اساتید دیگر نیز

خوشه‌ها چید و خود دریایی از معارف بلند توحیدی شد. رهاورد تلاش‌های شبانه‌روزی آن رادمرد توحید در بنان و بیان و عرضه آثاری چون تفسیر شریف «المیزان»، «بداية الحکمة»، «نهاية الحکمة» و رسائل گوناگون توحیدی و معرفت‌شناسی به ثمر نشست و بازشناسی جدیدی در ارائه توحید و ولایت از طریق معرفت‌النفس و مراتب و مقامات صراط مستقیم ولایت با بیانی شیوا و برهانی و قرآنی و با ادله‌ای عقلی و نقلی و به صورتی منسجم و درهم‌تنیده به تشنگان وادی توحید و ولایت عرضه نمود.

### محوریت توحید و معرفت‌النفس در آثار علامه طباطبایی رحمته‌الله

آنچه در همه آثار معظم‌له محور و مقتدا و مُنتهاست، مسئله توحید است؛ آن هم نه از منظر برهانی، بلکه از طریق معرفت حقیقت نفس انسانی و ارائه عقلی و نقلی و برهانی اینکه معرفت به حق نه تنها امری برهانی نیست، بلکه از ابده بدیهیات روشن‌تر و مبنای سایر بدایه و حق الحقائق در نظام تکوین و تشریح است. هنر علامه بزرگوار در ترکیب جهان‌بینی توحیدی با مسئله ولایت در نظام تکوین است که از طریق معرفت‌النفس و بازخوانی حقیقت انسانی به سرچشمه ولایت و سپس توحید نائل می‌گردد.

اعتباریات - با همه عرض و طولی که دارد -، محصور در حصار عالم مُلک است. نفس با گذر از مرتبه ناسوتی و ورود به ملکوت انفسی، همه آن‌ها را به حقیقتشان بازمی‌گرداند و جمع سالمی میان عقل و قلب از طریق معرفت‌النفس به معرفت ولایت و سپس توحید برقرار می‌کند. با رویکرد ابداعی مرحوم علامه می‌توان سایر علوم انسانی از قبیل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، حقوق، علوم سیاسی و مشتقات آنها را از منظر توحیدی به خوبی بازشناسی کرد. بدون این بصیرت، قطعاً تلاش در شناخت انسان - تحت هر نام و فن و علمی باشد - صیقل‌زدن کفر کهنه یا نوین است؛ چنان‌که مولایمان، حضرت

علی علیه السلام فرمود: «لَا تَجْهَلْ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْجَاهِلَ مَعْرِفَةَ نَفْسِهِ جَاهِلٌ بِكُلِّ شَيْءٍ»؛<sup>۱</sup> و متقابلاً کسی که به ژرفای معرفت النفس نائل شود، باب حق و منحصر به فردی به سوی مدینه العلم بر او گشوده شده است: «نَالَ الْقَوْرَ الْأَكْبَرَ مَنْ ظَفِرَ بِمَعْرِفَةِ النَّفْسِ».<sup>۲</sup>

### پیرامون رساله «نبوات و منامات»

رساله «نبوات و منامات» در تبیین اطوار نفس است؛ موضوعی که با قلم اندیشمندان مختلف و از زوایای گوناگون به رشته تحریر در آمده است. در این میدان، برخی نفس را چونان حقیقت خارجی مانند سایر حقایق نگریدند و با علم حصولی و از بیرون به کنکاش پیرامون نفس و قوای آن پرداختند و برخی دیگر آن را آیتی درونی دیدند و با حضور در متن معلوم، زوایای آن را به نظاره نشستند.

رساله مذکور نگاهی سلوکی به نفس انسانی از درون است. تحریر علامه رحمته الله علیه با نگاه معرفت‌النفسی و ترکیب آن با مشاهدات قلبی، حاوی نکاتی دقیق، ولی رمزگونه و موجز، نه فقط برای اهل معقول، بلکه برای سالکان کوی محبوب پیرامون نفس انسانی است؛ «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ»<sup>۳</sup>. امید آنکه با دقت نظر در مطاوی مباحث آن بتوان به بخشی از ابعاد پیچیده نفس انسانی در مقامات نبوات و ولایات و یا منامات پی برد. قبل از ورود به مباحث این رساله فخیمه، لازم است نکاتی به اختصار بیان گردد:

اول: نفس مانند وجود، حقیقتی مقول به تشکیک و ذومراتب است. این مراتب در فرهنگ قرآن با نام‌های گوناگون بیان شده و در یک نگاه کلان به سه مرتبه طولی «اماره و لوامه و مطمئنه» تقسیم می‌گردد.

دوم: مراتب نفس نیز مانند مراتب وجود، مقول به تشکیک است و نفس

۱. تصنیف غرالحکم، ص ۲۳۳؛ «به نفس خود جاهل نباش! زیرا کسی که خودش را نشناسد، نسبت به همه چیز جاهل است».

۲. همان، ص ۲۳۲؛ «کسی که به شناخت نفس خود دست یابد به رستگاری بزرگ رسیده است».

۳. ق، ۳۷؛ «بی‌شک در این (معارف) تذکری است برای کسی که او را قلبی (بیدار) باشد یا گوش فرا دهد، در حالی که حاضر و گواه بر حقایق باشد».